

بسم الله الرحمن الرحيم

## جلسه نوزدهم

### گروه‌های معارض

اگر پیغمبری در یک جامعه‌ی جاهلی بیاید، حرف خودش را هم بزند، هدف خودش را هم بگوید و بگوید که می‌خواهد چگونه جامعه‌ای و دنیایی بسازد؛ بگوید می‌خواهد نظام اجتماعی را چگونه ترتیب دهد؛ اگر این حرف را پیغمبر بزند؛ چه کسانی با او در این اجتماع جاهلی مبارزه خواهند کرد؟ گفتم پیغمبر چه جور جامعه‌ای می‌خواهد درست کند. خیلی روشن است چه کسانی با پیغمبر معارضه و مبارزه خواهند کرد.

اولین کسانی که با پیغمبر مبارزه بکنند آن کسانی هستند که از اختلاف طبقاتی زنده‌اند. دیگر از کسانی که مخالف خواهند بود با دعوت این نبی و با اقامه‌ی چنین جامعه و نظامی، آن ثروتمندانند، آن مال جمع‌کنانند. یک گروه حکام مستبدانند که با این دعوت نبوی و رسالت الهی مبارزه خواهند کرد. برای خاطر این که تا لا اله الا الله وارد یک جامعه‌ای شد؛ به صورت واقعی، معنایش این است که فرعون از آن جامعه برخاست، بیرون رفت. یا رفت یا یکی از آحاد عادی مردم شد. معنی لا اله الا الله این است دیگر.

یک طبقه دیگر احبار و رهبان‌اند. آن کسانی که با مغزهای مردم سر و کار دارند. آن کسانی که باید برای خاطر آموزشی که به مردم می‌دهند؛ موقعیت اجتماعی خودشان را حفظ کنند. و اگر این آموزش یک آموزش صحیح یا آموزش زندگی‌ساز یا آموزش آگاه‌گرانه یا آموزش روشن‌گر باشد، بقاء آن آقایی، آن ریاست معنوی، آن بر خور داری‌های مادی و حیثیتی، برای این طبقه هم امکان نخواهد داشت. لذا سعی می‌کنند طبقه‌ی احبار و رهبان تاریخ که مردم را در ناآگاهی نگه دارند. با وجود این که انبیاء با سلطان مبین با حجت آشکار آمده‌اند. همه‌جا نور با خود همراه داشتند. همه‌جا انسان‌ها را روشن کردند. هیچ وقت مغلق‌گویی نکردند. اصطلاحات فیلسوف‌آبانه

به مردم تحویل ندادند. فلسفه‌بافی نکردند برای مردم. صاف و راست و صریح حرف زدند با مردم. با وجود این مردم باید خیلی زود قبول می‌کردند، باید خیلی زود مردم درک می‌کردند، صحت و اتقان سخن پیغمبران خدا را.

علت چیست که این قدر عناد و تعصب و لجاجت به خرج داده می‌شد و دعوت انبیاء به زودی و آسانی پذیرفته نمی‌شد. چرا؟ همین کهنه و احبار و رهبان و همان طبقه‌ای که قرآن از آن‌ها به نام احبار و رهبان یاد می‌کند، این‌ها مانع می‌شدند.

مردم را می‌خواندند به پایبندی هر چه بیشتر به سنت‌های فکری غلط و پندارهای خرافی موروثی. این چهار طبقه‌ای که ما با تحلیل ذهنی برای شما معین و مشخص کردیم؛ اتفاقاً در قرآن اسمشان هست. منتها اسم افرادی که در طبقه‌ی سران و روسا و خوانین و سردمداران قدرت‌ها و نظام‌ها، کسانی که در این پست‌ها هستند، در قرآن به عنوان ملأ از آن‌ها یاد شده و به آن‌ها اشاره شده. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ» ملأ آن مردمی که چشم‌ها را پر می‌کنند "يَمْنَعُونَ الْعَيْنَ". آن انسان‌های با جاه و جلال. آن‌هایی که وقتی راه می‌روند، زرق و برقشان، کور شد، دور شوشان، هر انسانی را در مقابلشان خاضع و کوچک می‌کند. ملأ، آن چشم پرکن‌ها.

یک طبقه از معارضین انبیاء این‌ها هستند. مثل چه کسی مثلاً؟ در نظام جاهلی فرعون‌ی مثل هامان. «وَقَالَ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا» از طبقه‌ی اشراف به مترفین، آن کسانی که مبتلا به «تُرْف» هستند، اشرافی‌گری. ثروت‌های زیادی که منشاء بدبختی‌ها و جنایت‌ها و حق‌کشی‌هاست، «تُرْف». که آیه‌ای که حالا اینجا برایتان نوشتیم و تلاوت خواهیم کرد؛ همین مطلب را می‌گوید. می‌گوید در هر امتی، وقتی ما پیغمبری را فرستادیم؛ مترفینش، اشرافش، اولین کسانی بودند که مخالفت کردند. اولین کسانی بودند که نغمه‌ی مخالفت را ساز کردند. این هم یک طبقه‌ی دیگر.

آن طبقه‌ی سردمداران فکری را به نام احبار و رهبان به همین نام قرآن یاد می‌کند. «إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ» که آیه‌اش را الان معنا می‌کنیم برایتان. و آن طبقه‌ی قدرت‌های استبدادی را. به گمان من، اینجایش را احتمالی دارم می‌گویم. به گمان من با تعبیر طاغوت از آن‌ها یاد می‌کند. اگر چه که طاغوت یک کلمه‌ی عام است. از آنجا که می‌بینیم در قرآن طاغوت را همه‌جا

مقابل الله و دارای شغل‌ها و شأن‌های بسیار مهمی قلمداد می‌کند؛ می‌فهمیم که طاغوت بالاترین مقام‌های یک نظام جاهلی است. یک جا می‌گوید «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ». مومن در راه خدا، کافر در راه طاغوت. طاغوت در مقابل خداست، پیکار و مبارزه.

این چهار طبقه معارضین انبیاء هستند؛ نه فقط در زمان موسی، نه فقط در زمان پیغمبر، نه فقط در زمان ابراهیم، در همه‌ی زمان‌های تاریخ.

**پایان**

**تهیه شده در طرح تبیین منظومه فکری رهبری**